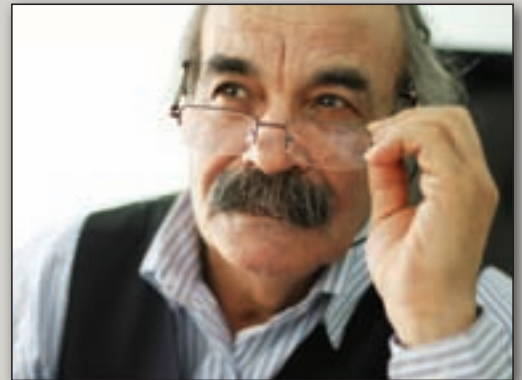


خسرو
امیرحسینی



اشك آه در آورد گاه



داستان اشك هم جالب است هم در خوشي و هم در غم يكي مي گريد از اينكه به مقصد رسیده و آن ديگري مي گيرد كه از دست رفته و امروز كه اين يادداشت را نقش بر كاغذ مي كنم در ميان آن دو گرفتار شهاي قدر است يكي رفته مي فرمايد فزت ورب الكعبه و ديگري تلاوت مي كند:

بسم الله الرحمن الرحيم
انا انزلناه في ليله القدر
و ما ادريك ما ليله القدر
ليله القدر خير من الف شهر
تنزل الملائكة الروح فيها باذن ربهم من كل امر
سلام هي مطلع الفجر

اين مطلب را در جاي ديگري پي بگيريم و در سوي ديگر در سرزميني آنجا كه المپيك اش نامند بچه هاي سرزمين آريوبرزن در رشته هاي قدرتي مانند كشتي، وزن برداري پرتاب و تكواندو و مدال آور شدند رشته هايي كه سابقه ديرين مي دارد از سنگ چاه بيژن تا كشتي پوريائي ولي.

اين ديرينه ما را با خود برد و دل خوش داشت آن اشك آه در آوردگاه لندن اشك

به روز كاران خود ياز مي كردم خبر زيرنويس صفحه سيما آمده زلزله ۶/۲ ريشتر در آذربايجان شرقي منطقه هرسين را لرزاند و من خود شاهد اين بلا بوده و هستم در دهم شهريور سال ۱۳۴۱ ساعت ده شب زلزله محل مسكوني ما را بخش خرقان قزوین لرزاند و در يك آن نه از تاك نشان ماند نه از تاك نشان هرچه بود رفت درد كشيده خوب درد را مي شناسد بگذاريد



خوشحالی و در روزیکه بشر اعتبار گرفت با نزول آیات الهی جایگاه انسان آنجا که ابوالفتح رازی گوید:

گویند عمر آدم هزار سال بود. چهل سال به داود بداد. تا هزار سال که چهل سال باشد، چون عمر او به نهصد و شصت رسید ملک الموت به او آید. آدم گفت: چه کار آمدی؟

گفت تا جانت بردارم. گفت: مرا چهل سال عمر مانده است.

گفت: نه به داود دادی؟ انکار کرد و جحود پیش آورد و گفت: ندادم. لاجرم فرزندان او را (جاهل؟ جاحد؟) باشند و نسیان افتاد....»

این نسیان در مخلص، نه در هزار سالگی، بل در عشره هفتم از صد سال اول عمر حاصل شده،

به بازیگری ماند این چرخ مست که بازی برآرد به هفتاد دست

شک نیست که این تیترو مرکب سه کلمه ای، خودش یک فریبندگی و جاذبه خاص دارد. امروز در عالم هنر بازیگری یکی از رشته های بزرگ هنری است، و دانشگاهها و دانشکده ها به همین منظور تاسیس شده، فاذغ التحصیلان آن از بانفوذترین طبقات در روح جامعه هستند و تمام «رسانه های گروهی» در اختیار آنان قرار دارند، و این کار آن قدر ثبات و عوارض دارد که نه تنها ثروت بی شمار نصیب صاحب آن می کند بل، گاهی ممکن است صاحب آن را - یعنی بازیگر را - تا پلکان «کاخ سفید» و اشنگتن نیز برساند و حتی باعث شود که صاحب آن در کاخ - مثل اقای بوش - هشت سال «تخت پوست» نیز بیندازد.

چنین کلمه ای البته گوش نواز و خوش آیند است. ولی چنانکه گفتم، در اثر «نسیان و جحود» آن را فراموش کردم.

کلمه دوم آن که کاخ باشد - دیگر از اولی هم فریبنده تر است - و کیست که در رویای - اگر نه سکونت - بل در خیال گشت و گذار در یک کاخ رویا انگیز که شاهزادگان و پریزادگان در آن جای گرفته اند - شبهای جوانی را به روز نرسانده باشد

کاخ هایی که منوچهری در حق آن گوید: سخت ام عجب آید که چگونه بردش خواب آن را که به کاخ اندر، یک شیشه شراب است؟

ونه تنها در جوانی، بل در روزگار پیری نیز - اگر نه به کاخ آمال و آرزوها گام نهاده باشد - به آرزو و احتمال ورود در کاخ ها و باغ های بهشتی - که آن نیز پر از حور و قصور است و شرابا طهورا دارد - بسا شبها تا صبح به دعا و مناجات و شب زنده داری روزگار نگذرانده باشد؟

«رنگ سبز» هم که دیگر «سرهنگ رنگهاست» سر رنگ هنگ ها، و «سید الصبالغ» و «ام السعادات» و «ابوالبرکات». دنیا به سرسبزی زنده است، و لباس خوشبختی است، و پوشاک خضر و پایگاه قلم موی نقاشان خوش بین و خوشفکر، و همه می دانند که: سعدی خط سبز دوست دارد - نه هر علف جوال دوزی.

تا اینجا از قدما بود بقول ما پدران نصیحت با مثال بر می گردیم به موضوع که نمونه آنرا در گزارش سالانه شرکت سرمایه گذاری پارس توشه می داریم و بقول دکتر مهرنوش اگر زمین عامل تولیدی کلیدی یک نظام اقتصاد کشاورزی است وزغال سنگ و آهن و کارگر هم از جمله عوامل کلیدی توسعه یک نظام صنعتی. پس کلید دری که یک نظام اقتصادی دانش محور باز می شود چیست: وقتی بحث از یک نظام اقتصادی مبتنی بر دانش و یا به قول معروف «اقتصاد دانایی محور» به میان می آید. منظور این است که دانش به عنوان موتور محرک و رشد اقتصادی این نظام اقتصادی عمل می کند. در این نوع نظام اقتصادی این دانش است که رشد بلند مدت را برای آن به ارمغان می آورد. دانش در چنین نظامی، تولیدات را بهتر و با کیفیت تر می کند. رشد اقتصادی را افزایش می دهد، قدرت رقابت را در مقایسه با سایر نظام های اقتصادی معمول ارتقا می بخشد و در نهایت نقشی نافذ در تولید ثروت جامعه بازی می کند که کاری که پارس توشه بدان دست یازیده و ما بدان می بالیم.

